



ایران در دوران معاصر

حماسه و زندگینامه بابک خرم دین - بخش اول

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۵ شهریور ۱۳۹۲ | ۱۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

وطن خاکی سراسر افتخار است که از جمشید و از کی یادگار است وطن یعنی سرود پاک بودن نگهبان تمام خاک بودن وطن یعنی نژاد آریایی نجابت مهرورزی باصفایی وطن منشور آزادی کوروش شکوه جوشش خون سیاوش وطن خرم ز دین بابک پاک که رنگین شد ز خورشید چهره خاک به یک روزش طلوع مازیار است دگر روزش ابومسلم بکار است وطن یعنی دیار عشق و امید دیار ماندگار نسل خورشید کنون ای هم وطن ای جان جانان بیا با ما بگو پاینده ایران شاعر: "مصطفی بادکوبه ای" بابک خرم دین حماسه ساز بزرگ تاریخ بابک خرم دین حماسه ساز بزرگ تاریخ حماسه بابک خر

پارسیان دژ / ایران در دوران معاصر

وطن خاکی سراسر افتخار است که از جمشید و از کی یادگار است وطن یعنی سرود پاک بودن نگهبان تمام خاک بودن وطن یعنی نژاد آریایی نجابت مهرورزی باصفایی وطن منشور آزادی کوروش شکوه جوشش خون سیاوش وطن خرم ز دین بابک پاک که رنگین شد ز خورش چهره خاک به یک روزش طلوع مازیار است دگر روزش ابومسلم بکار است وطن یعنی دیار عشق و امید دیار ماندگار نسل خورشید کنون ای هم وطن ای جان جانان بیا با ما بگو پاینده ایران

شاعر: "مصطفی بادکوبه ای"



بابک خرم دین حماسه ساز بزرگ تاریخ

بابک خرم دین حماسه ساز بزرگ تاریخ

حماسه بابک خرم دین کتاب حماسه بابک خرم دین نوشته استاد نادعلی همدانی می باشد این کتاب نخستین بار در سال 1343 توسط انتشارات بامداد چاپ گردید و سپس در سالهای بعد مجدد منتشر گردید . برآن شدم بطور مختصر کتاب را در چند بخش تقدیم خوانندگان عزیز نمایم

مختصری از زندگی استاد نادعلی همدانی

نویسنده و مترجم بزرگ ایرانی که در سال 1312 در شهرستان اردبیل چشم به جهان گشود. تحصیلات دبستانی را در زادگاه خود و دوره دبیرستان را در تهران به پایان رساند و به دلیل مشکلات اقتصادی از ادامه تحصیل بازماند و با مدرک دیپلم دبیرستان وارد کار مطبوعاتی شد. نخست در روزنامه کیهان و سپس در مؤسسه اطلاعات بعنوان نویسنده، خبرنگار و قصه نویس به کار پرداخت. قصه نویسی در مطبوعات را از ۱۵ سالگی شروع کرده بود و نخستین رمانش (ولگرد) را انتشارات علی اکبر علمی در ۱۳۳۰ منتشر کرده بود.

در ۱۳۴۵ از سوی سازمان در حال تاسیس تلویزیون ملی ایران دعوت به همکاری شد و به استخدام این سازمان

درآمد. تا سال ۱۳۴۹ بعنوان نویسنده و تهیه‌کننده تلویزیونی کار می‌کرد. در اواخر آن سال، به انتشار هفته نامه "تماشا" کمک کرد و سپس سردبیر این نشریه تلویزیونی شد و تا سال ۱۳۵۴ در این سمت مشغول کار بود و در ضمن در دانشکده هنرهای دراماتیک ادامه تحصیل می‌داد.

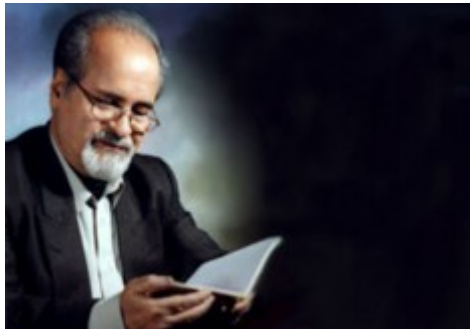
پس از دریافت مدرک لیسانس، به عنوان بورسیه تلویزیون عازم فرانسه شد و تحصیلات عالی خود را در رشته پژوهش‌های تئاتری (گرایش تله‌تئاتر) تا پایه دکترا در دانشگاه سوربن پاریس ادامه داد. بعد از انقلاب ایران (۱۳۵۷)، در سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشت و کار تهیه کنندگی و نویسندگی در تلویزیون را دوباره از سر گرفت و تا اسفند ماه ۱۳۶۸ که بازنشسته شد؛ بیش از ۴۰ برنامه تحقیقی، نمایشی و تله‌تئاتر را نویسندگی، کارگردانی و تهیه کرد. پس از بازنشستگی، به کار ترجمه، رمان نویسی و ویراستاری روی آورد. در ضمن مجله دوهفتگی «تماشاخانه» و بعد ماهنامه «تماشای زندگی» را منتشر کرد. مدتی هم در دپارتمان تئاتر دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. درباره زندگی نامه خود دو کتاب در دست تحریر دارد:

۱. حکایت قلم زنی که به دولت نرسید! ۲. عشق من سیما درباره کار در تلویزیون قبل و بعد از انقلاب - که آماده چاپ است ۳. تعدادی از آثار این نویسنده و مترجم بزرگ : • ولگرد (رمان) دو چاپ - انتشارات علی اکبر علمی • هذیان زندگی (مجموعه داستان) - ناشر: مؤلف • پدرم ستارخان (بیوگرافی رمانس) دو چاپ - انتشارات اشرفی • زیبای سرخ پوش (رمان تاریخی) - نشر بامداد • حماسه بابک خرم‌دین (رمان تاریخی) چاپ‌های متعدد - نشر بامداد • بابک، عشق، حماسه (رمان تاریخی) - نشر نگاه • پریسا (رمان تاریخی) - نشر معرفت • سوگند (رمان تاریخی) - نشر بامداد • مدرس، سی سال شهادت (تحقیق) - نشر بامداد • فرشته ساوالان (رمان تاریخی) - نشر فرشاد • قصه‌های زادگاهم (مجموعه داستان) - نشر فرشاد • پیشگامان استقلال ایران (مجموعه قصه‌های تاریخی) - نشر نگاه • درد عشقی که می‌رس (رمان) - نشر البرز • داستان شاه و پری (رمان تاریخی) - نشر البرز • قوچاق نبی (رمان حماسی - مردمی) - نشر شیخ صفی الدین اردبیل بر مبنای شاهنامه • زال و رودابه - نشر بامداد • فریدون و ضحاک - نشر بامداد • رستم و سهراب - نشر بامداد • بیژن و منیژه - نشر بامداد ایشان در اول اسفند ۱۳۸۷ به دلیل بیماری چشم از جهان فرو بست یاد و نام کسانی که برای سربلندی این مرز و بوم گام برمیدارند جاودان و مانا باد

یادداشت نویسنده

بابک را به حق باید بزرگترین قهرمان و پهلوانی ترین چهره تاریخ مبارزه های استقلال طلبانه و نهضت های مقاومت ایرانیان در برابر سلطه ویرانگر اعراب دانست و این تنها بدان دلیل نیست که بابک طولانی ترین و کوبنده ترین مبارزه ها را بر ضد اعراب پیش برد و ۲۲ سال تمام خلیفه عرب را در بیم و وحشت می داشت بلکه بیشتر به دلیل اصالت نهضت او و ریشه های عمیقی که این نهضت در جامعه آن روز ایران داشت . بابک از میان مردم ساده و زحمتکش کشورش برخاسته بود روحی سرشار از عشق به وطن داشت و از جور و ستم اعراب بدوی به تنگ آمده بود و اگر به پاخواست فقط برای آزادی ایران بود و می جنگید تا میهنش را از لوٹ وجود بیگانه بیالاید . مبارزه او از هر گونه شائبه جاه طلبی ، مقام پرستی و خواب و خیال اشرافیت به دور بود و بابک جز استقلال و آزادی ایران آرزویی در دل نداشت ، به همین دلیل مردم وطن پرست ایران دوستش داشتند و به یاری اش می شتابیدند و به همین دلیل نوکران

اشرافیت بیش از هر مبارز دیگر ایرانی به بابک تاختند و با انواع تهمت و افتراها سعی کردند چهره او را زشت و ناپسند جلوه دهند و خاطره او را تیره و تار کنند . شناخت درست و دقیق زندگی بابک و اندیشه های او متأسفانه امکان پذیر نیست چرا که ((قلم به دست دشمن بوده است)) و همه کسانی که وقایع تاریخی آن عصر را یادداشت کرده اند و نویسندگان و مولفان همه روایات آن دوران دچار تعصب شدید مذهبی و عرب گرایی منحط و غالباً مغرض بوده اند و بابک را به جرم آنکه خانواده و تبار عالی نداشته و اشراف زاده نبوده دشمن می داشته اند . نهضت بابک ریشه در اعماق جامعه آن روز ایران داشت و ادامه جنبش های انقلابی ضد اشرافی بود که از عهد خسرو اول ساسانی آغاز شده بود . آنچه که حتی تاریخ نویسان غرض ورز نتوانستند کتمان کنند شخصیت بارز و دلاوری خارق العاده بابک است و سازش ناپذیری او با دشمنان ایران ، که می بینیم حتی در لحظه ای که در محاصره سه هزار سپاهی عرب افتاده و افشین با سی هزار قشون در کمین اوست ، زینهار نامه زرین خلیفه را با تحقیر پس می فرستد و افشین خود فروخته را به باد سرزنش و شماتت می گیرد. ادعای اینکه در این داستان توانسته ام چهره واقعی بابک خرم دین این ابر مرد تاریخ مبارزات ملت ایران را به درستی تصویر کنم بی پایه خواهد بود . اما در حد بضاعت ناچیز خود کوشیده ام این قهرمان بزرگ ملی را بعنوان یک انسان با ایمان و میهنپرست که در راه آرمانهایش حتی مرگ را به تمسخر گرفته به جوانان وطنم بشناسانم به این امید که راه او راه جوانان ایران باشد. تهران - مرداد ماه 1353 - نادعلی همدانی - چاپ سوم



زنده یاد استاد نادعلی همدانی نویسنده کتاب حماسه بابک

بخش اول به زادگاهمان ، به دامنه برف پوش سبلان ، به آزادگان این دیار ، و به همه آزادگانی که ایران را مستقل و آزاد خواسته اند تقدیم میکنم نادعلی همدانی

زن جوان در حالیکه پوستینی روی دوش انداخته بود از قلعه بیرون آمد . تنگ غروب بود و دشتها و کوهها سفید و زیبا بودند . باد دانه های درشت برف آسمان را به بازی گرفته بود . روزه گرگها و شغالها از دور به گوش می رسید . زن جوان پوستین را محکم به دور خود پیچیده بود و چشم به جاده مالروئی که از میان کوهها می گذشت و ریز پوشش برف پنهان شده بود چشم دوخت . از دور چند قاطر و الاغ پیش می آمدند . و کمی بعد زن جوان توانست مردی که سوار بر الاغ است را تشخیص دهد

زن فریاد زد : سلام عمو شهمار سفر بخیر ! -سلام بانو حالت چطور است ؟ پیر مرد نزدیک شدو در حالی که با دست

هایی که در دستکش های پشمی پوشیده بود دانه های درشت برف را از روی ابروان پر پشتش می سترد گفت : توی این سرما و بوران چرا اینجا ایستادی ؟ - حوصله ام از تنهایی سر رفته بود . شما از کجا می آئی ؟ - از برزند - جاویدان هنوز برنگشته خیلی برایش دل نگرانم - نگران نباش امشب یا فردا می رسد زن جوان آهی کشید و گفت : بحساب دقیق باید دیشب می آمد ، نمی دانم چه پیش آمده که اینقدر دیر کرده . پیر مرد با خنده پدرانۀ گفت : مگر برف و توفان را نمی بینی؟ من خبر شوهرت را از بلال آباد شنیدم ، گویا از زنجان که بر میگشته ، به برف و بوران برخورد و ناچار یکشب در آن ده مانده است شنیدم پسر جوانی را از آن ده با خودش می آورد.

بانو با تعجب گفت : جوانی را با خود می آورد ؟ حالا که کسی کارگر نمی گیرد؟ پیرمرد گفت : دخترم اینجا وایستد سرما خشکت میکند اگر توفان گردنه را نبندد جاویدان امشب می رسد بانو به قلعه برگشت او سخت نگران شوهرش بود جاویدان شوهرش دو ماه پیش دوهزار راس از گوسفندان خود و یارانش را برای فروش به زنجان برده بود . او همه ساله در این موقع به چنین سفری می رفت و با نو از 5 سال پیش به همسری جاویدان در آمده بود . به یاد عروسی باشکوه و پر سر و صدایش افتاد 5 سال پیش پدرش او را که دختر 14 ساله ای بیش نبود به جاویدان که مرد 40 ساله ای بود شوهر داد و بانو نه تنها از این وصلت ناراضی نبود بلکه جاویدان را با علاقه و محبت بسیار دوست می داشت . جاویدان مرد دنیا دیده و فهمیده ای بود که به میهن خود صمیمانه عشق می ورزید و نسبت به اعراب که در این موقع ایران را تحت سلطه داشتند ، دشمنی و کینه عمیقی داشت .

او خداوندگار روستای بڈ بود و عاشق تجدید مجد و عظمت باستانی ایران . مردی باسواد و کتابخوان و به تاریخ باستان ایران آشنا بود . جاویدان پیرو مزدک پیامبر انقلابی دوره ساسانیان بود و مذهب او را در شکل جدیدش ، که به نام ((خرم دین)) نامیده می شد پذیرفته بود مردم تحت تاثیر نفوذ کلام جاویدان قرار داشتند و روز به روز بر پیروانش افزوده میشد . بابک جوان هجده ساله ای بود که با مادرش در قریه بلال آباد زندگی می کرد و با شبانی روزگار می گذراند پدرش را در کودکی از دست داده بود و مادرش با رنج و مرارت زیاد او را بزرگ کرده بود بابک کودک باهوشی بود و از ده سالگی کوشیده بود از هر راهی که شده به مادرش کمک کند

در آن شب طوفانی که جاویدان برای استراحت به خانه محقر آنها آمده بود مادر بابک حتی نان خشک هم نداشت که جلوی مهمانانش بگذارد فقط توانست آتشی روشن کند تا آنها بتوانند دست و پایشان را گرم کنند و بابک چهارپایان جاویدان را به اصطبل متروک خانه شان برد و به تیمار آنها پرداخت . جاویدان خیلی زود آثار هوش و زرنگی را در بابک تشخیص داد و دید با آنکه کمی لکنت دارد پارسی را خیلی خوب حرف می زند و سخنان جاویدان را که سرشار از احساسات میهنی است بخوبی درک میکند .

جاویدان هنگام عزیمت به قله به مادر بابک گفت - اگر اجازه بدهی پسرت را با خود ببرم ماهی پنجاه درهم دستمزد او را برای تو می فرستم . مادر بابک آهی کشید و گفت : شما مرد بزرگواری هستید و من احساس میکنم پسر در خدمت شما خوشبخت خواهد شد و او را به شما می سپارم پایان قسمت اول کتاب حماسه بابک

(برای دیدن بخش دوم اینجا کلیک کنید)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «حماسه و زندگینامه بابک خرم دین - بخش اول»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1331/pdf/حماسه-بابک-خرم-دین-بخش-اول>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵